

بررسی فقهی مسئولیت در آسیب دیدگی سارق به واسطه موانع الکتریکی

محمد مهدی محب الرحمان^۱ | محمد اسحاقی^۲ | محمد علی محب الرحمان^۳ | محمدرضا رضوان طلب^۴

۱. نویسنده مسئول، گروه مسائل فقهی و حقوقی، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران، رایانامه: m.moheb@isca.ac.ir

۲. گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: m.eshaghi.a@ut.ac.ir

۳. گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران، رایانامه: m.moheb@azaruniv.ac.ir

۴. گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران، رایانامه: mrezvan@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

یکی از روش های پیشگیری از سرقت، استفاده از حفاظ و فنس الکتریکی است که در صورت استفاده مالک از برق فشار قوی، با لمس حفاظ توسط سارق، آسیب جدی و یا حتی مرگ وی رقم می خورد.

تحقیق پیش رو با توجه به فتاوی برخی فقهای معاصر مبنی بر عدم ضمان مالک، در پی پاسخ به این پرسش است که «چه مستندات فقهی را می توان بر عدم ضمان مالک اقامه کرد؟ و با بررسی نقدهای وارده، چه حکمی قابل انتظار است؟»

تحقیق که با روش داده پردازی توصیفی و تحلیلی صورت پذیرفته، دریافته است: هر چند مالک حق تصرف در ملک خود را دارد، اما رعایت ترتیب الاسبه فالاسبه لازم بوده، و در صورت ناکارایی شوک های ضعیف تر، اقداماتی نظیر نصب تابلوی هشدار در برق شدید، رافع مسئولیت مالک می باشد؛

ضمن اینکه با وجود ادله قطعی بر حرمت خون مسلمان، و تحقق انتساب به جهت سببیت اقوی از مباشر که ضمان مالک را محقق می کنند، و نیز نبود دلایل کافی بر رفع ضمان مالک، حکم ضمان او در تصرفات نامشروع محکم خواهد بود.

کلیدواژه: موانع الکتریکی.

حفاظ برقی،

مسئولیت مدنی،

مسئولیت کیفری،

سرقت،

ضمان

استناد: محب الرحمان، محمد مهدی؛ اسحاقی، محمد؛ محب الرحمان، محمد علی و رضوان طلب، محمدرضا (۱۴۰۳). بررسی فقهی مسئولیت در آسیب دیدگی سارق به واسطه

موانع الکتریکی. پژوهش های فقهی، ۲ (۴)، ۱-۲۰.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

مقدمه

سرقت که علاوه بر حرمت شرعی، طبق حکم عقل نیز از مصادیقِ ظلم به شمار آمده و ممنوع می‌باشد. ضمن اینکه سیره و بنای عقلا بر ناپسندی این رفتار، تاکید دارد. همچنان که شارع و نیز نظام‌های حقوقی متفاوت، کیفر و مجازات‌هایی را برای سارق بیان کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین و شدیدترین این مجازات‌ها، در نظام کیفری اسلام، «حد سرقت» نام گرفته است.

اما موضوع این تحقیق، جایی است که مالک برای جلوگیری از موفقیتِ شخصِ متصرف و به تله انداختنِ او، بدون نصب تابلوی هشدار، اقدام به اتصال برق فشار قوی به حفاظ ساختمان نموده، و مرگ یا آسیب جدی متصرف رخ می‌دهد؛ و این در حالی است که مالک می‌تواند با استفاده از روش‌های دیگر، و با رعایتِ ال‌اس‌هل فال‌اسهل، علاوه بر پیشگیری از تصرف غیر، مانع ایراد ضرر و آسیب جدی به متصرف عدوانی گردد.

تحقیق پیش‌رو با پیش‌فرض گرفتن حرمت خون متصرف به عنوان یک انسان، و قرارگیری او تحت عمومات حرمت خون مسلمان به عنوان اصل اولی (رک: اسراء، ۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۲؛ شهیدی، بی تا، ص ۳۲۶؛ عابدینی، ۱۳۸۳، قربان‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۸۴ و ۱۰۲-۱۰۳؛ هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۸۳-۹۷)، در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که: «اولاً: اگر مالک بتواند با استفاده از روش‌های غیر آسیب‌زا از تصرف دیگری پیشگیری نماید، و یا با نصب تابلوی خطر برق‌گرفتی، به سارق هشدار دهد، ولی با اتصال برق فشار قوی به حفاظ‌های ساختمان بدون تابلوی خطر، متصرف دچار مرگ یا آسیب جدی شود، طی چه مستندات فقهی، می‌توان عدم ضمان مالک را نتیجه گرفت؟ و ثانیاً: با بررسی محدوده دلالت این ادله، چه نقدهایی بر ادله عدم ضمان مالک وارد بوده و در نهایت چه حکمی را می‌توان انتظار داشت؟»

البته موضوع فسخ‌های الکتریکی از جمله ابزارهای نوظهور در پیشگیری از جرم سرقت به حساب می‌آیند و از این رو هرچند برخی فقهای متاخر، در استفتائات خود، فتاوی کوتاه و اجمالی صادر فرموده‌اند، اما بررسی تحقیقی و پژوهشی از آن صورت نگرفته است.

با این حال، در جستجو میان سامانه‌های مرجع، «پژوهش‌های حقوقی» پیرامون ابزارهای دفاعی و نیز مسئولیت‌های ناشی از اقدامات پیشگیرانه طرح و بحث شده است؛ اما پژوهش و «تحقیق فقهی» که به طور مستقیم به پیشگیری از سرقت و تبعات ضمان یا عدم ضمان آن با فسخ‌های الکتریکی گشوده پردازد، به دست نیامده است.

البته در میان کلمات فقها در ابواب قصاص، فروعاتی نزدیک به فرض مورد سوال، طرح شده است. از جمله: هنگامی که مالک در منزل خود طعام مسمومی را قرار می‌دهد و شخص دیگر بدون اذن مالک، وارد شده و با خوردن طعام مسموم، جان خود را از دست می‌دهد. در این مساله، غالب فقها بر عدم ضمان مالک، (امام خمینی، ج ۲، ص ۵۱۲ و ..) و برخی نیز، با وجود شرایطی، ضمان مالک را طرح کرده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۵)

همچنین موردی که مالک سنگ یا چاقویی را در ملک خود و یا حتی در اراضی موات قرار داده، و دیگری آسیب ببیند؛ به عدم ضمان فتوا داده شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۶۱) با این حال، برخی شرط عدم غرور را بر این حکم لازم دانسته‌اند. (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۹۵) ضمن اینکه در خصوص اراضی موات نیز برخی ضمان را محکم دانسته‌اند. (مدنی، ص ۸۹)

موضوعی که ضمن تفاوت‌هایی با مساله تحقیق، حکم آن نیز بدون بحث استدلالی از ادله ضمان یا عدم آن بیان شده است؛ از این رو تحقیق پیش‌رو که با کنکاش میان منابع فقهی، به بررسی ادله مختلف و نقدهای آن برآمده را می‌توان پژوهشی نو در موضوعی نوپدید به حساب آورد.

مقاله حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای رایانه‌ای، و با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی، ابتدا هر یک از ادله عدم ضمان مالک را، از جمله صحیح زرار، قاعده لاضرر، قاعده اقدام و... مورد بررسی قرار داده، و بعد از هر دلیل، به نقدهای آن در فرض مورد سوال می‌پردازد. در نهایت نیز با توجه به تمامی ادله و نقدهای وارده، جمع‌بندی از بحث ارائه می‌گردد.

پیش از آغاز ذکر این نکته نیز مناسب است که مقاله حاضر، تلاش کرده در نهایت رعایت انصاف و بدون سوگیری به نفع مالک یا متصرف عدوانی، به بررسی ادله و مستندات بپردازد.

موضوع‌شناسی

فنس الکتریکی و یا همان الکتروفنس یکی از قوی‌ترین و به‌روزترین سیستم‌های بازدارنده ورود به اماکن شناخته می‌شود که در کنار روش‌های تله‌گذاری دیگر، استفاده آسان‌تری دارد.

این فنس‌ها و حفاظ‌های الکتریکی، به صورت حصار مستقل یا به‌عنوان حفاظ مکمل با نصب بر روی دیوار، نصب در کنار حصار توری، و... به کار می‌رود، و با وارد کردن شوک به سارقین، آنها را از ورود به محوطه منع می‌کند. ضمن اینکه در انواع پیشرفته آن، محل سرقت از طریق نمایش در اتاق مانیتورینگ و یا ارسال پیامک به مالک اطلاع‌رسانی می‌گردد.

با این حال در صورتی که برق مورد اتصال به این حصارها، از نوع برق فشار قوی باشد، و یا اینکه مالک بدون استفاده از این سیستم خاص، خود اقدام به اتصال برق‌کشنده به حفاظ‌های معمولی ساختمان نماید، موجب شوک‌های خطرناک شده، و آسیب جدی و یا حتی مرگ متصرف را در پی خواهد داشت.

در تحقیق پیش‌رو به این فرض پرداخته می‌شود که هرچند مالک می‌تواند از روش‌های غیر مضر استفاده کرده تا علاوه بر پیشگیری از تصرف غیر، مانع ایراد ضرر و آسیب جدی به متصرف عدوانی شود، و یا لاقلاً با نصب تابلوی خطر، به سارق هشدار دهد، ولی با اتصال برق فشار قوی بدون تابلوی خطر، سبب مرگ یا آسیب جدی متصرف عدوانی شده باشد.

فتاوی برخی فقهای معاصر بر عدم ضمان مالک

همانطور که در مقدمه ذکر شد، مساله مرگ متصرف توسط فنس‌های الکتریکی، مورد استفتای برخی مراجع قرار گرفته است: «آیا اگر مالک با استفاده از برق برای جلوگیری از سرقت، موجب برق‌گرفتگی سارق و احیاناً فوت او شود، ضامن است؟»

مراجع معظم از جمله آیات عظام مکارم شیرازی، و نوری همدانی در پاسخ به سوال فوق، به عبارت «در فرض مرقوم ضامن نیست.» اکتفا کرده‌اند. (اسلام کوئیست، ۱۴۰۲) ولی هادوی تهرانی اینگونه اضافه کرده است که: «هر کسی حق دارد در ملک خود هر تصرف مشروعی از جمله اتصال آن به برق، انجام دهد. بنابراین درباره دزدی که بدون رضایت صاحب‌خانه به خانه او وارد شده است، صاحب‌خانه ضامن خسارت‌های وارد بر وی نیست.» (هادوی، ۱۴۰۲)

البته هرچند این سوال، به طور خاص فرض مساله این تحقیق را طرح نکرده، اما اولاً با توجه به رخداد مرگ سارق در فرض استفتاء، «کشنده بودن برق» را در ضمن خود بیان می‌دارد، و ثانیاً مطابق اطلاق آن، موارد عدم نصب تابلوی هشدار، و یا امکان بهره‌گیری از روش‌های ساده‌تر و غیر کشنده را شامل می‌گردد؛ و ثالثاً عموم «هر تصرف مشروع» در توضیحات هادوی تهرانی، بر شمول فرض مساله صراحت دارد.

البته باید توجه داشت که تحقیق حاضر در راستای تنقیح و توضیح نظرات مذکور است و ممکن است قیودی که تحقیق حاضر به دنبال آن است مد نظر فتاوی‌ای مذکور نیز بوده است. به هر حال آنچه در تحقیق حاضر مورد نقد است اطلاق قول به عدم ضمان مالک است و روشن است که در برخی از موارد با رعایت برخی از قیود می‌توان قائل به عدم ضمان مالک شد.

در ادامه، مستندات قابل اقامه بر اطلاق این فتوا طرح شده، و نقد و بررسی آن پی گرفته می‌شود.

مستندات عدم ضمان مالک به طور مطلق

صحیحه زراره:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَاسَنَادَهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَفَرَ بِئْرًا فِي دَارِهِ، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ فَوَقَعَ فِيهَا، لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا ضَمَانٌ وَلَكِنْ لِيُعْطَهَا: اگر مردی در خانه‌اش چاهی حفر کند، سپس مردی به خانه‌اش وارد شود و در آن چاه بیفتد، چیزی بر عهده صاحب خانه نیست و ضمانی وجود ندارد. اما باید چاه را بپوشاند.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۲۴۲)

این روایت مورد اعتماد مرحوم کلینی (۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۰) و نیز شیخ طوسی (۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۳۰) قرار گرفته است، و با توجه به رجال سند آن، هرچند بر مبنای عدم پذیرش روایات سهل بن زیاد، صحیحه می‌باشد.

از جهت دلالت نیز، روایت نشان می‌دهد اگر مالک در خانه خود، چاهی حفر کند و شخص دیگر در آن بیفتد، هیچ ضمانی بر عهده مالک نمی‌باشد؛ (فاضل هندی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۵۹)

اما حکم عدم ضمان در روایت به مورد حفر چاه اختصاص ندارد؛ همچنان که فقها در مواردی مانند قرار دادن سنگ و چاقو در ملک شخصی نیز به نقل این روایت پرداخته‌اند، (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۶۱؛ خوانساری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۰۵؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۸۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۷۹).

ضمن اینکه مساله روایت بر موضوع تحقیق که مالک انرژی برق را به حفاظ‌های منزل متصل نموده، و دیگری آسیب دیده، قابل تطبیق می‌باشد. بنابراین با توجه به حکم «لا ضمان» که حضرت بیان فرموده‌اند، در صورت مرگ یا آسیب متصرف، ضمانی برای مالک در پی نخواهد داشت.

نقد و بررسی

هرچند نمی‌توان خدشه‌ای در سند صحیحه زراره وارد دانست، اما به نظر می‌رسد دلالت آن نمی‌تواند مفید حکمی همیشگی برای همه موضوعات مشابه تلقی گردد.

توضیح آنکه: از جمله مواردی که مانع اطلاق شمرده می‌شود، انصراف ناشی از کثرت استعمال به حساب می‌آید. (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷۲) مانند: انصراف لفظ حیوان به غیر انسان، چرا که حیوان نزد عرف به سبب کثرت استعمال در غیر انسان ظهور پیدا کرده است. از این رو چنین انصرافی مانع از تمسک به اطلاق لفظ و به منزله قرینه لفظی متصل می‌باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۷)

همچنان که در فرض سوالِ راوی نیز «حفر چاه در ملک»، از مواردی مانند «چاه تله برای گرفتن انسان یا حتی سارق» منصرف بوده، و در مقابل، حفر چاه برای تحصیل آب یا دفع فاضلاب و... را شامل می‌گردد که از ضروریات و امکانات هر ملک قابل سکونت به حساب می‌آید.

از این رو چنین انصرافی که ناشی از کثرت استعمال لفظ حفر بثر است، به خوبی مانع اطلاق روایت می‌گردد و نمی‌توان از این روایت، حفر چاه را به عنوان یکی از مصادیق قانون عام برای عدم ضمان در «هر اقدامی توسط مالک» و یا حتی «هر گونه چاه» به حساب آورد؛ و برای حکم ضمان، می‌بایست ادله دیگر را مورد بررسی قرار داد.

به ویژه اینکه فقهایمانند صاحب جواهر و مرحوم خوانساری در برخی از موارد همین موضوع یعنی حفر چاه، قائل به ضمان شده‌اند مثلاً در موردی که شب و تاریک باشد و شخصی که وارد می‌شود، چاه را نبیند یا در موردی که شخص آسیب‌دیده نابینا بوده و چاه را ندیده است که در این موارد به جهت تحقق ضرر، و به جهت جمله مذکور در ذیل روایت که فرمودند باید چاه پوشانده شود، قائل به ضمان شده‌اند. (خوانساری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۰۷؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۹۸)

درواقع اگر بهره‌گیری از چیزی علاوه بر عرفی نبودن آن، مضر و خطرناک هم باشد، هشدار هم داده نشود، دیگر نمی‌توان با اطلاق این روایت، عدم ضمان را برای آن محکم دانست. مواردی مانند اتصال برق به حفاظ‌های خانه بدون علائم هشداردهنده، آن هم در مواردی که امکان پیشگیری از سرقت و آسیب، با شوک‌های غیرکشنده برقی وجود دارد.

بعلاوه در ذیل روایت عبارت «وَلَكِنْ لِيُعْطَهَا: اما باید چاه را بپوشاند» آمده است که به روشنی نشان می‌دهد نمی‌توان همیشه مالک را از ضمان بری دانست. در این جمله سخن از انجام اقدامات احتیاطی به میان آورده تا مبدا جان شخص دیگر به خطر نیفتد. فقهای بزرگی از این عبارت در فروعات دیگر بهره گرفته و از امر حضرت به تغذیه بثر، «و جوب پوشاندن چاه» را استفاده کرده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۸۰-۸۲؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۹۸)

همچنان که محقق اردبیلی نیز احتمال می‌دهد دو روایت دیگر باب که به طور مطلق و بدون عبارت «وَلَكِنْ لِيُعْطَهَا» عدم ضمان را بیان فرموده‌اند، بر جایی حمل گردد که هر دو شرط ذیل وجود داشته باشد که اولاً چاه آشکار باشد و ثانیاً شخص بدون اذن وارد شده باشد. (اردبیلی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۹۳) بنابراین ظاهراً مطابق نظر ایشان، در صورت تحقق هر یک از دو شرط، یعنی چه اینکه چاه مخفی باشد و چه اینکه شخص با اذن وارد شده باشد، ضمان مالک، محکم خواهد بود.

علاوه بر این، صاحب ریاض ضمن تشریح عقیده مقید بودن حکم ضمان، اطلاعات روایی را به سبب تبادل، مربوط به جایی دانسته‌اند که حفر چاه، متضمن غرور نبوده باشد، به این معنا که مالک بخواهد کسی را فریب داده و موجب آسیب به وی شود و عبارت «لِيُعْطَهَا» در صحیح زراره را مشعر بر همین معنا تصویر فرموده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۰۶)

بنابراین با توجه به نقد پیش گفته، به نظر می‌رسد اطلاق این روایت شامل مساله فرض مساله تحقیق نبوده و نمی‌تواند در این مورد، عموماً حرمت خون را تخصیص زند، و در نتیجه برای دریافت حکم عدم ضمان، باید از ادله دیگری بهره گرفت.

قاعده سلطنت

قاعده مشهور و پذیرفته شده سلطنت که مفاد آن، تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش است، طبق ادله مختلفی توضیح داده می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۶)

از جمله این ادله، علاوه بر آیات متعددی از قرآن کریم (نساء، ۲ و ۲۹؛ بقره، ۱۸۸)، نبوی مشهور: «انَّ النَّاسَ مَسْلُطُونَ عَلَيَّ اَمْوَالِهِمْ» است که هر چند سند معتبری را نمی‌توان برای آن تصویر کرد، (سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ خویی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۷) اما مورد عمل

فقه‌های مختلف شیعه و سنی قرار گرفته است، و بر مبنای جبر ضعف سند به عمل مشهور، به خوبی می‌توان اعتبار روایت را نتیجه گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۸)

ضمن اینکه روایات معتبر دیگری به این مضمون در مورد نقل روایان ثقه قرار گرفته است. (حراملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۲۹۶) افزون بر این، بنای عقلا بر پذیرش و عمل به قاعده سلطنت نیز، نشان از فطری بودن آن دارد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰)

بنابراین در تطبیق این قاعده بر موضوع بحث گفته می‌شود: با پذیرش سلطنت و حق تصرف مالک بر ملک خود، او می‌تواند در ملکش، هرگونه تصرفی انجام دهد، هرچند که آسیب‌دیدگی و یا جان دادن متصرف عدوانی را در پی داشته باشد.

درواقع تلف شدن انسان دیگر، مانعی برای عمومیت و اطلاق حق مالک برای استفاده از ملکش تلقی نمی‌گردد. از این رو مالک بر اساس قاعده سلطنت، حق دارد و می‌تواند تصرفاتی مانند اتصال برق فشار قوی به حفاظ‌های ملک خود را داشته باشد.

نقد و بررسی

قاعده سلطنت هرچند در پذیرش آن شک و تردیدی نیست، اما در عمومیت و اطلاق آن، بحث‌های مختلفی میان دانشمندان فقه و حقوق در گرفته است تا جایی که قیود و حدود شرعی خاصی را برای آن ذکر کرده‌اند.

یکی از مقیّدات شرعی قاعده سلطنت، موارد قاعده لاضرر است که مطابق آن، با تقدیم لاضرر بر قاعده تسلیط، تصرف مالک در ملک خود به سبب آثار زیانباری که برای دیگران دارد، تصرف مشروعی نمی‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیرازی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۶۶؛ صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۳؛ سبزواری، ۱۲۶۹، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۰۰)

البته این محدوده شرعی برای قاعده سلطنت، که برخی آن را ورود قاعده لاضرر بر قاعده سلطنت دانسته‌اند، (نراقی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۰) در کلمات فقها، شامل هر تصرف مضرّی نمی‌گردد؛ بلکه برخی مانند مرحوم سبزواری قید «فاحش» را به ضرر افزوده و تصرفاتی را ممنوع دانسته‌اند که ضرر فاحشی را بر دیگران وارد سازد. (سبزواری، ۱۲۶۹، ج ۲، ص ۵۵۶)

همچنان که برخی دیگر از فقها مانند علامه حلی (۱۴۲۰، ج ۴، ص ۵۲۵) و شهید اول، (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۵۷) قیده‌های دیگری از جمله «ظن ضرر» و «قدر حاجت» را لحاظ کرده‌اند که در نتیجه، تصرفات مالک در ملک خود اگر همراه با ظن به ضرر به دیگران باشد، و یا اگر بیش از نیاز و حاجت مالک باشد، «غیر مشروع» و مورد ضمان شمرده می‌شود.

به عنوان نمونه اگر آتشی که در ملک شخصی خود روشن می‌کند، ضرر فاحشی را بر دیگری وارد سازد، یا بداند آتش به همسایه سرایت می‌کند، و یا روشن کردن آن، بیش از نیاز و حاجت مالک باشد، در هر صورت، هرچند که حق سلطنت بر ملک خویش را دارد، ولی باز هم مجاز به چنین کاری نبوده، و در صورت انجام، ضامن خسارات خواهد بود.

بنابراین با تطبیق این موارد بر مسأله تحقیق، باید گفت سلطنت بر ملک، نمی‌تواند مجوز ایراد آسیب جدی و یا کشنده بر متصرف تلقی گردد، خصوصاً اگر دفع متصرف به روش‌های آسان دیگر امکان‌پذیر بوده و استفاده از برق فشار قوی در حفاظ‌های ملک، بیش از قدر نیاز و حاجت شمرده شود. از این رو مالک می‌بایست از روش‌های آسانتر و یا شوک‌های ضعیف استفاده نماید.

البته ممکن است اشکال شود قیودی که برای تضییق محدوده قاعده سلطنت گذشت، صرفاً در مواردی قابل پذیرش است که موضوع قاعده لاضرر محقق شده باشد تا بتوان آن را بر قاعده تسلیط مقدم نمود. یعنی ضررهایی مانند ضرر به ملک مجاور، و یا ضرر زدن به افرادی که اقدام به تصرف عدوانی نکرده‌اند، که مطابق لاضرر و...، شرعاً ممنوع شمرده می‌شوند.

اما شخصی که بدون مجوز، و به نحو عدوانی اقدام به ورود به ملک غیر کرده است، با وجود حکم جواز آسیب زدن به او، موضوع قاعده لاضرر محقق نشده و بالتبع تقدیم بر قاعده سلطنت بی معنی خواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت: جواز آسیب به متصرف عدوانی به شکل عام و مطلق، «هر گونه و هر شکل از آسیب» را شامل نمی‌شود، بلکه در نظایر آن، مانند دفاع مشروع که ضارب به مال و یا جان شخص تعدی می‌کند، بلکه اضرار به مهاجم، مقید و محدود به شرایطی از جمله رعایت ترتیب الاسهل فالاسهل و... دانسته شده، و آسیب‌های بیشتر، غیر شرعی و ضمان آور به حساب می‌آید، (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۱۸).

در فرض مورد تحقیق نیز، با توجه به اینکه جلوگیری از ورود متصرف عدوانی با روش‌های آسان‌تر مانند وارد کردن شوک‌های غیر کشنده، میسر و ممکن است، اقدام به اتصال برق فشار قوی و قتل متصرف عدوانی، برنامه مشروعی محاسبه نخواهد شد.

بنابراین صرفاً اگر تصرفات آسیب‌زای مالک، مانند واردسازی شوک‌های برقی غیر کشنده و بازدارنده، شرعاً مجاز باشند، می‌توان بر اساس قاعده تسلیط، عدم ضمان مالک را در این تصرفات آسیب‌زا محکم دانست. نکته‌ای که به نظر می‌رسد با عبارت «هر تصرف مشروع» مورد توجه هادوی تهرانی در پاسخ به استفتای پیش گفته، قرار گرفته است. (هادوی، ۱۴۰۲)

قاعده اقدام

قاعده اقدام به دو صورت «اقدام به ضرر» و «اقدام به ضمان» شناخته می‌شود، (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۱) که در اینجا، نوع اول، یعنی اقدام به ضرر مدنظر می‌باشد.

با این توضیح که طبق این قاعده، هر گاه شخصی با توجه و آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود. چرا که خسارت وارده به خاطر رفتار خودش بوده است نه اضرار دیگری، (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۹) و چنین شخصی با اقدام خود موجب از بین رفتن حرمت جان و مالش شده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۱)

در حقیقت «اقدام» مانعی برای اجرای قواعد ضمان قهری مانند قاعده «احترام»، قاعده «لا ضرر»، قاعده «اتلاف»، «تسبیب» و... به حساب می‌آید. چرا که در قاعده احترام، اگر صاحب مال خودش حرمت مال خویش را ضایع سازد، مورد حمایت شرع و عرف قرار نخواهد گرفت. همچنان که قاعده لا ضرر برای حمایت از متضرری است که خود مقدمات زیان را برای خویش فراهم نساخته باشد. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۸۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۹؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۱)

بنابراین در تطبیق موضوع بحث بر قاعده گفته می‌شود: در فرض مسأله، متصرف عدوانی خود اقدام به تصرف و ورود عدوانی به ملک غیر نموده است که سبب ایراد آسیب جانی و یا جراحت شدید به وی بوده است. از این رو خسارات وارده منتسب به خودش بوده و مالک که در ملک خود برق فشار قوی را به فنس‌های حفاظ متصل کرده، ضامن خسارات وارده بر جان و مال شخص متصرف خارجی نخواهد بود.

نقد و بررسی

نقدی که جریان قاعده اقدام را در فرض مسأله تحقیق به چالش می‌کشد، این نکته است که عنصر اصلی در جریان قاعده اقدام و رفع ضمان از واردکننده آسیب و ضرر، «انتساب» ضرر است که به «شخص اقدام کننده» داده می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۱) از این روست که اگر به هر دلیلی از جمله غبن، فریب و... انتساب اضرار به شخص دیگر محقق گردد، ضمان بر عهده آن شخص دیگر خواهد بود. یعنی اگر به دلیلی مثلاً مخفی کاری، اقدام کننده اطلاع نداشته باشد که اقدام او موجب ضرر به خود وی است، در این صورت قاعده اقدام اجرا نخواهد شد.

این مسئله یعنی آگاهی اقدام کننده از ورود ضرر در همه انواع ضمان چه ضمان جانی باشد یا ضمان مالی جریان دارد به عنوان نمونه فقها ذکر کرده‌اند که اگر شخصی با آگاهی از قیمتِ سوقیِ مبیع و اختلافِ فاحشِ آن با ثمن المسمی، اقدام به معامله نماید، ضرر وارده منتسب به خودش بوده و به جهت قاعده اقدام، خیار غبن نخواهد داشت. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۲۲) اما اگر بدون اطلاع از قیمت، حتی به جهت عدم تحقیق از قیمتِ سوقی (رشتی، بی تا، ۵۳)، بلکه صرفاً با تصور اینکه قیمتِ اعلامی از سوی فروشنده قیمت واقعی است اقدام به معامله نماید، با توجه به محقق نشدنِ عنصر انتسابِ ضرر به شخصِ اقدام کننده، قاعده اقدام اجرا نشده و خیار غبن برای او برقرار می‌باشد.

در بیان دیگر که مرحوم حبیب الله رشتی آورده‌اند، اقدام بر «کار غیر ضرری که ضرر بر آن مترتب می‌شود»، از مصادیق قاعده اقدام شمرده نمی‌شود، بلکه موردِ قاعده اقدام، «ارتکاب نفس الضّرر» است. همچنان که وی «فروش آگاهانه به کمتر از ثمن المثل» یا «اسقاط حقوق» را به این جهت که خودش ضرری است، از موارد قاعده اقدام شمرده است. (رشتی، بی تا، ص ۵۳۹)

از این رو در مواردی که شخص اقدام کننده، با ضرری مواجه شود که طرف مقابل با «غرور» برایش آماده کرده باشد، آسیب ناشی از اقدام، به «غار» منتسب می‌گردد.

بنابراین باید گفت: در فرض مسأله که مالک از نصب تابلوی خطر برق گرفتگی خودداری کرده و اتصال برق فشار قوی نیز خلاف ظاهر شمرده می‌شود، هر چند متصرف عدوانی خودش اقدام به ورود کرده، لکن به هیچ وجه احتمال چنین ضرر و آسیب کشنده وجود نداشته؛ و با چنین ظواهری، اقدام به تصرف نموده است.

از این رو آسیب جدی و مرگِ متصرف، به جهت غروری ارزیابی می‌شود که مالک، - هر چند بدون قصد، - آن را با عدم نصب تابلوی هشدار، ترتیب داده است؛ ضمن اینکه بر فرض تردید نیز، «انتساب ضرر» به «اقدام کننده» به «رفتاری که نفس الضرر نیست» مشکوک بوده، و نمی‌توان به طور قطع، مسئولیت را متوجه خودش دانست.

خصوصاً اینکه تحقق غرور که ملاک بهره‌گیری از قاعده غرور شناخته می‌شود، از عناوین قصديه نبوده و با صرف تحقق انتسابِ آسیب به شخصِ غار، هر چند بدون قصدِ غار، بلکه صرفاً در صورتِ جهلِ شخصِ مغرور، ضمان علیه غار ثابت می‌گردد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۹)

بنابراین موضوع بحث از مصادیق قاعده اقدام خارج بوده، و نمی‌توان از قاعده اقدام بر اثبات انتسابِ ضرر به متصرف عدوانی بهره گرفت؛ چرا که قاعده اقدام، محققِ موضوعِ «انتساب» نمی‌باشد؛ بلکه در صورت تحقق موضوعِ انتسابِ آسیب به شخصِ اقدام کننده، حکم به رفع مسئولیت از دیگران کرده، و مسئولیت را بر علیه شخصِ اقدام کننده نشان می‌دهد.

در نتیجه هر چند که عدم نصب تابلوی خطر برق فشار قوی توسط مالک، بدون قصد به دام انداختن و آسیب زدن و یا فریب و انحراف ذهنِ شخصِ متصرف بوده است، اما از آنجا که عدم قصدِ غرور، رافع انتسابِ آسیب به غار نمی‌باشد، تاثیری در رفع ضمانِ مالک نخواهد بود. از این رو بهره‌گیری از قاعده اقدام در اثبات عدم ضمان مالک راهگشا به نظر نمی‌رسد.

روایت لا ضرر

صحیح زراره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که نقل‌های متعددی از آن توسط مشایخ ثلاث در مجامع روایی صورت گرفته، (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۴۶) و به عنوان مستند اصلی قاعده مشهور لا ضرر از آن یاد می‌شود، با جمله مشهور «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا»، نفی احکام ضرری (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۶۱؛ آخوند خراسانی، ص ۳۸۱) و یا نهی از ضرر رساندن (اصفهانی، ۱۴۱۰، ص ۲۴-۲۷) را به عنوان یکی از مهمترین احکام شریعت، و حتی حاکم بر سایر احکام، مطرح می‌کند. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۲۰)

مطابق ماجرای که در این صحیحہ مطرح شده، هنگامی که در نهایت امر روشن می‌شود سمره بن جندب که مالک درخت در خانه شخص انصاری بود قصد آزار وی را دارد، پیامبر اکرم با جمله «مَا أَرَاكَ يَا سَمْرَةَ إِلَّا مُضَارًّا، أَذْهَبَ يَا فُلَانُ فَأَقْطَعُهَا وَاضْرِبْ بِهَا وَجْهَهُ» برای جلوگیری از اضرار، دستور به قلع درخت او فرمودند؛ در حالی که سخن از ضمان در مقابل درخت به میان نیاورده و آن را متوجه انصاری یا دیگری نفرمودند. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۸)

درواقع می‌توان از صحیحہ زرارہ چنین برداشت کرد که اگر فردی قصد اضرار به شخص دیگری را داشته باشد، شخص آسیب‌پذیر مجاز به جلوگیری از اضرار بوده، و در این میان، ضامن خسارت وارده به فرد آسیب‌رسان نیز نمی‌باشد.

این برداشت مبنای یکی از فروع مهمی است که مطابق آن، جلوگیری از ضرر به خود، هر چند به واسطه ضرر به دیگران، جایز شمرده می‌شود. به عنوان نمونه: اگر تصرف مشروع مالک در ملک خود، موجب ضرر به همسایه شود، و تصرف نکردن مالک هم موجب ضرر بر خود او گردد، با توجه به قاعده سلطنت، مالک حق تصرف داشته (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۲؛ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۷) در مقابل ضرر به همسایه، ضمانی متوجه مالک نمی‌باشد.

از این رو در فرض مسأله نیز به قیاس اولویت، شخص مالک می‌تواند برای جلوگیری از اضرار به خود، از ورود متصرف عدوانی به ملک شخصی‌اش ممانعت نماید، هر چند که در این میان آسیبی و ضرری به متصرف وارد گردد و مالک هیچ مسئولیت مدنی و کیفری در قبال متصرف نخواهد داشت.

اما اولویت مسأله تحقیق نسبت به فرع مذکور از این جهت که مطابق این فرض، شخصی که مالک برای جلوگیری از ضرر به خود، به او ضرر وارد می‌کند، همسایه است که ضرر عدوانی به مالک روا نداشته‌اند؛ نه متصرف عدوانی که با تصرف خود، اضرار به مالک را ترتیب داده است.

بنابراین مطابق روایت لاضرر، و همچنان که در مقابل قلع درخت سمره و ضرر به او، مسئولیت مدنی و کیفری محقق نگردید، پس ضرر به متصرف عدوانی برای جلوگیری از اضرار او به مالک، مسئولیت و ضمانی بر عهده مالک نخواهد آورد. بنابراین صحیحہ لاضرر به خوبی می‌تواند «عدم ضمان مالک در مقابل آسیب و ضرر به متصرف عدوانی» را نشان دهد.

در واقع ممکن است در جهت نبود ضمان مالک به این نحو به روایت لاضرر استناد کرد که برای جلوگیری از ضرر، می‌توان به دیگری ضرر رساند چرا که به دستور پیامبر گرامی اسلام انصاری حق داشت برای جلوگیری از ضرر ناشی از سمره، درخت سمره را قلع کند؛ پس برای جلوگیری از ضرر می‌توان ضرری را متوجه شخص ضرر زنده یعنی مضار کرد؛ در اینجا مالک برای جلوگیری از ضرر شخص متصرف عدوانی می‌تواند با اتصال برق فشار قوی به وی آسیب بزند.

نقد و بررسی

هر چند خدشه‌ای در روایت لاضرر، و مطابق آن، فتوای بلاخلاف (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۲) فقها بر عدم ضمان مالک در فرع مذکور وارد نمی‌شود، اما نمی‌توان چنین برداشتی را به طور عام و مطلق، شامل «هر گونه ضرر و آسیب به متصرف» حساب کرد؛ به گونه‌ای که اگر مالک برای جلوگیری از ضرر به خود، ضرر غیرمتناسب و بیش از معمولی را به دیگری وارد نماید، دیگر نمی‌توان عدم ضمان را حاکم دانست.

درواقع همچنان که در موضوع روایت لاضرر بیان شد، پیامبر اکرم برای جلوگیری از ضرر به شخص انصاری، ترتیب الاسهل فالاسهل را در ضرر به سمره در نظر گرفته و با رعایت آن، در نهایت حکم به قلع نخل فرموده‌اند.

از این رو نبی مکرم اسلام در مرحله ابتدایی، استیذان را طرح فرموده؛ و بعد از آن، فروش درخت؛ و سپس تعویض با درخت بهشتی؛ و در نهایت امر، هنگامی که راه چاره دیگری نمانده بود، با اعلام سمره به عنوان شخص مضار، دستور به کندن درخت او فرمودند.

بنابراین روشن است که مطابق این دلیل در مقابله با ضرر، می‌بایست به ترتیب الاسهل فالاسهل توجه شود. همچنان که در دفاع مشروع نیز، چنین مشی و روشی لازم الرعایه می‌باشد. (برجی، ۱۳۸۵) ضمن اینکه قاعده عقلایی لزوم تناسب میان «ابعاد تصرف عدوانی» با «روش‌های رفع و دفع آن»، بر همین معنا تأکید دارد.

پس در مساله تحقیق باید گفت: بر اساس روایت لاضرر، مالک برای جلوگیری از ورود متصرف عدوانی و ضرر به مالک، لازم است مراتب الاسهل فالاسهل را در نظر گیرد و مطابق آن عمل نماید.

از این جهت اگر از طریق اتصال برق غیرکشنده به فنس‌های الکتریکی، بتواند با شوک‌های مفید، مانع ورود متصرف عدوانی گردد، دیگر مجاز به اتصال برق فشار قوی و کشنده به حفاظ‌های ساختمان و فنس‌های الکتریکی نمی‌باشد؛ و یا لاقلاً از این روایت نمی‌توان حکم عدم ضمان را برداشت نمود.

توضیح آنکه اگر چه به استناد روایت لاضرر می‌توان ضررهایی را متوجه شخص ضرر زننده یعنی شخص مضار وارد ساخت اما همانطور که در روایت مذکور است این امر مشروط به اطلاع دادن و قاعده الاسهل فالاسهل است.

اصالة عدم الضمان

دلیل دیگر بر عدم ضمان مالک، «اصل عدم ضمان» به حساب می‌آید. به طور کلی اصل عدم ضمان است و اگر دلایل ضمان قوی نباشد اصل عدم ضمان جاری خواهد بود. توضیح آنکه در فرض مساله تحقیق، آسیب‌دیدگی و ضرر متصرف عدوانی از برق کشنده، مباشرتاً توسط مالک صورت نگرفته است، بلکه رابطه رفتار مالک و تحقق جنایت، رابطه سببیت بوده، و آسیب به «سبب» اقدام مالک، به متصرف وارد می‌گردد؛ همچنان که در حفر بئر، قرار دادن چاقو و یا سنگ، چنین نسبتی بیان شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۶۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۷۸)

درواقع تحقق جنایت در این گونه موارد، به علت افتادن شخص در چاه، متصل شدن به فنس‌های آلوده به برق کشنده و... دانسته می‌شود، نه به علت حفر چاه و... و هر چند که: «لولا له لما حصل التلف». چرا که اگر حفر چاه، نصب چاقو و اتصال برق به فنس‌های ساختمان توسط مالک انجام نمی‌شد، جنایتی نیز محقق نمی‌گشت. پس اقدام مالک در حفر چاه، سبب جنایت لحاظ می‌گردد نه علت آن. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۷۸)

از همین روست که حکم به ضمان در جنایات منتسب به اسباب بر خلاف قاعده بوده، و تا زمانی که دلیل قطعی بر ضمان اقامه نگردد، نمی‌توان ضمان را جاری دانست؛ و اساساً عدم ضمان مالک در مواردی مانند مسأله این تحقیق، نیاز به روایت و دلیل خاصی نداشته، و با صرف عدم دلیل بر ضمان هم، اصل بر عدم ضمان مالک می‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۸۰ و ۸۲)

بنابراین با تردید در در ضامن بودن یا نبودن مالک، طبق قاعده و اصل کلی در اسباب، اصل بر عدم ضمان او بوده، و مالک از عهده خسارت وارده بر متصرف عدوانی تبرئه خواهد شد.

نقد و بررسی

اصل عدم ضمان هر چند از جهت کبروی مورد خدشه این مقاله نیست، اما از جهت صغروی و تطبیق مساله تحقیق بر آن، با چالش جدی روبروست.

چرا که با وجود ادله قطعی مبنی بر حرمت خون مسلمان، و تحقق رابطه سببیت و انتساب جنایت وارده به عمل مالک، به جهت عدم دخالت عامل دیگر در تحقق جنایت، (رستمی و دیگران، ۱۳۹۵) و نیز عدم دلایل کافی مبنی بر خروج مالک از ضمان - همچنان که به تفصیل گذشت - دیگر تردیدی در ضمان او وجود ندارد تا محلی برای اجرای اصل عدم ضمان قلمداد گردد. بنابراین مسئولیت مدنی و بسته به شرایط، مسئولیت کیفری متوجه مالک خواهد بود.

نتیجه گیری

با توجه به مجموع ادله و نیز نقد آنها، نتیجه گرفته می شود:

1. هر چند مالک، دارای حق تصرف در ملک خود است، اما نمی تواند با استفاده از این حق، ضرر و زیان فاحش و نامشروع را وارد نماید.
2. مالک برای جلوگیری از ضرر و آسیب به خود و ورود متصرف عدوانی، شرعا مجاز است با رعایت ترتیب الاسبه فالبسه، اقداماتی از جمله استفاده از فنس های الکتریکی را صورت دهد تا مانع ورود متصرف عدوانی گردد.
3. اگر ممانعت از ورود متصرف عدوانی، از طریق شوک های مفید که آسیب جدی و مرگ را در پی ندارد، امکان پذیر باشد، مالک نمی تواند از برق فشارقوی و کشنده در حفاظ های ساختمان بهره گیرد، مگر با نصب تابلوی هشدار؛ که در این صورت، ضمان متوجه ممالک نخواهد بود.
4. با انتساب عمل آسیب زا به مالک، تردیدی در ضمان مالک نبوده، و مسئولیت مدنی و بسته به شرایط، مسئولیت کیفری متوجه مالک خواهد بود. از این رو فتوای مراجع معظم پیرامون عدم ضمان مالک، مقید به تصرفات مشروع به نظر می رسد.

منابع

1. قران کریم
2. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین.
3. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
4. اصفهانی، شیخ الشریعة، فتح الله، (۱۴۱۰)، قاعده لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
5. اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المكاسب، قم: انوار الهدی.
6. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
7. برجی، یقوعبعلی، (۱۳۸۵)، شرایط دفاع مشروع از نگاه قریقین، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۵ (۱۷) ۲۰-۳.
8. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۸)، تنقیح مبانی الأحکام (کتاب الدیات)، قم: دار الصدیقه الشهیده.
9. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
10. جمعی از نویسندگان، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
11. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
12. حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۱۴)، الفقه، القواعد الفقهیة، بیروت: المركز الثقافی الحسینی.
13. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
14. خمینی، روح الله، (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
15. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۱۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: اسماعیلیان.
16. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، نجف: مطبعة الحیدری.

17. رشتی، میرزا حبیب الله، (بی تا)، الغصب، بی جا: بی نا.
18. رستمی، هادی، شعبانی کندسری، هادی. (۱۳۹۵). احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۵)، ۱۷۱-۱۴۴.
19. سیستانی، علی، (۱۴۱۴)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت اله سیستانی.
20. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
21. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
22. شهیدی، جعفر، (بی تا)، ترجمه نهج البلاغه، بی جا، بی نا.
23. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، کتاب المكاسب المحرمه و البيع و الخیارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
24. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، (بی تا)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
25. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، قم: موسسه نشر اسلامی.
26. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
27. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۷)، رجال الشیخ الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
28. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
29. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: مرتضویه.
30. شیرازی، صادق، (۱۴۱۴)، بیان الاصول، قم: بی نا.
31. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
32. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۲۰)، لاضرر و لاضرار، قم: دارالصادقین للطباعة و النشر.
33. طباطبایی کربلانی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
34. عابدینی، احمد. (۱۳۸۳). قاعده ارزش خون انسان. فقه، ۱۱(۴۰)، ۷۹-۴۴.
35. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱)، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
36. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحرير الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
37. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸)، تفصیل الشریعة فی شرح تحرير الوسيلة (الدیات)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
38. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۱)، تفصیل الشریعة فی شرح تحرير الوسيلة (القصاص)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
39. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام، قم: موسسه نشر اسلامی.
40. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ش.
41. قربان نیا، ناصر، (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
42. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.
43. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
44. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۶۲)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
45. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.

46. محقق داماد، مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
47. محقق سزواری، محمدباقر بن محمد، (۱۲۶۹)، کفایه الاحکام، تهران: بی نا.
48. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (۱۴۰۸)، کتاب الدیات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
49. مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
50. مصطفوی، محمد کاظم، (۱۴۱۷)، القواعد، مائه قاعده فقهیه معنی و مدرکاً و مورداً، قم: بی نا،
51. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۰)، اصول الفقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
52. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲)، پایگاه اطلاع رسانی معظم له :
<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=319180&catid=27288>
53. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۰۲)، پایگاه اینترنتی اسلام کوئست :
<https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa46627>
54. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیه، قم: بی نا.
55. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: نشر تفکر.
56. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
57. نراقی، مولی محمد بن احمد، (۱۴۲۲)، مشارق الاحکام، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
58. هادوی تهرانی، مهدی، (۱۴۰۲)، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله هادوی تهرانی :
<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa3701>
59. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: نشر میزان.

References (in Persian)

قران کریم

- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- اصفهانى، شيخ الشريعة، فتح الله، (۱۴۱۰)، قاعده لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانى، محمد حسين، (۱۴۱۸)، حاشیه کتاب المكاسب، قم: انوار الهدی.
- بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
- برجی، یعقوبعلی، (۱۳۸۵)، شرایط دفاع مشروع از نگاه قریقین، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۵ (۱۷) ۲۰-۳.
- تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۸)، تنقیح مبانی الأحکام (کتاب الدیات)، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۱۴)، الفقه، القواعد الفقهیة، بیروت: المركز الثقافی الحسینی.

حسينى عاملى، سيد جواد بن محمد، (بى تا)، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

خمينى، روح الله، (۱۳۹۲)، تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظيم ونشر آثار امام خمينى (ره).

خوانسارى، سيداحمد بن يوسف، (۱۴۱۵)، جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، قم: اسماعيليان.

خويى، سيدابوالقاسم، (۱۳۷۸)، مصباح الفقاهه فى المعاملات، نجف: مطبعة الحيدرى.

رشتى، ميرزا حبيب الله، (بى تا)، الغصب، بى جا: بى نا.

رستمى، هادى، شعبانى كندسرى، هادى. (۱۳۹۵). احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارات مالی. فصلنامه پژوهش حقوق كيفرى، ۴(۱۵)، ۱۷۱-۱۴۴.

سيستانى، على، (۱۴۱۴)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آيت اله سيستانى.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، (۱۴۱۰)، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى كلانتر)، قم: كتابفروشى داورى.

شهيد ثانى، زين الدين بن على، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

شهيدى، جعفر، (بى تا)، ترجمه نهج البلاغه، بى جا، بى نا.

شيخ انصارى، مرتضى بن محمد امين، (۱۴۱۵)، كتاب المكاسب المحرمه و البيع و الخيارات، قم: كنگره جهانى بزرگداشت شيخ اعظم انصارى.

شيخ انصارى، مرتضى بن محمد امين، (بى تا)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامى.

شيخ صدوق، ابن بابويه، محمد بن على، (۱۴۰۴)، من لا يحضره الفقيه، قم: موسسه نشر اسلامى.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (۱۴۲۷)، رجال الشيخ الطوسى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (بى تا)، الفهرست، نجف اشرف: المكتبة الرضوية.

شيخ طوسى، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فى فقه الاماميه، تهران: مرتضويه.

شيرازى، صادق، (۱۴۱۴)، بيان الاصول، قم: بى نا.

صاحب جواهر، محمد حسن نجفى، (۱۳۶۲)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

صدر، سيد محمدباقر، (۱۴۲۰)، لاضرر و لاضرار، قم: دارالصادقين للطباعة و النشر.

طباطبائى كربلائى، على بن محمد على، (۱۴۱۸)، رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

عابدینى، احمد. (۱۳۸۳). قاعده ارزش خون انسان. فقه، ۱۱(۴۰)، ۷۹-۴۴.

علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۳۸۱)، خلاصة الأقوال فى معرفة أحوال الرجال، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحيدرية.

علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.

فاضل لنكرانى، محمد، (۱۴۱۸)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة (الديات)، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.

فاضل لنكرانى، محمد، (۱۴۲۱)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة (القصاص)، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.

فاضل هندى، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: موسسه نشر اسلامى.

قانون مجازات اسلامى، ۱۳۹۲ ش.

قربان نيا، ناصر، (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.

كشى، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، رجال الكشى - اختيار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه مشهد.

- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۶۲)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
- محقق داماد، مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد، (۱۲۶۹)، کفایه الاحکام، تهران: بی نا.
- مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (۱۴۰۸)، کتاب الديات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح، (۱۴۱۷)، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصطفوی، محمد کاظم، (۱۴۱۷)، القواعد، مائه قاعده فقهیه معنی و مدرکاً و موردأ، قم: بی نا، مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۰)، اصول الفقه، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲)، پایگاه اطلاع رسانی معظم له :
<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=319180&catid=27288>
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۰۲)، پایگاه اینترنتی اسلام کوئست :
<https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa46627>
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۶)، القواعد الفقهیه، قم: بی نا.
- منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: نشر تفکر.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، مولی محمد بن احمد، (۱۴۲۲)، مشارق الاحکام، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- هادوی تهرانی، مهدی، (۱۴۰۲)، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله هادوی تهرانی :
<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa3701>
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: نشر میزان.

- A collection of authors, (2005), Fiqh according to the religion of the Ahl al-Bayt, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute on the religion of the Ahl al-Bayt. (in Persian)
- A group of authors, (1389), Dictionary of Principles of Jurisprudence, Center for Islamic Information and Documents, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Abedini, A. (2004). The value of human blood. Fiqh, 11(40), 44-79. (in Persian)
- Akhund Khorasani, M. K., (n.d.), Kefayyah al-Usul, Qom: Al-Ah-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. (in Arabic)
- Allameh Hali, H., (1999), Tahrir al-Ahkam al-Sharia ala Mazhab al-Imamiyah, Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
- Allameh Halli, H., (1961), Kholasat al-Aghval fi Marefat Ahval al-Rijal, Najaf: Al-Haydari Publications. (in Arabic)
- Borji, Y. A., (2016), the conditions of legitimate defense from the perspective of Qariqin, Research Journal of Islamic Wisdom and Philosophy, 5(17) 3-20. (in Persian)
- Fadzel Hendi, M., (1996), Kashf al-Litham wa al-Ibham an Ghavaed al-Ahkam, Qom: Islamic Publishing House. (in Arabic)

- Fazel Lankarani, M., (1997), Tafsil al-Shari'ah fi Sharhe Tahrir Al-Wasila (Al-Diyat), Qom: Jurisprudence Center of Imams. (in Arabic)
- Fazil Lankarani, M., (2000), Tafsil al-Shari'ah fi Sharhe Tahrir Al-Wasila (Al-Ghisas), Qom: Jurisprudence Center of Imams Athar. (in Arabic)
- Gurbania, Nasser, (2008), Human Rights and Humanitarian Rights, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Hadavi Tehrani, M., (1402), the information website of Ayatollah Hadavi Tehrani's office: [<http://hadavi.info/fa/archive/question/fa3701>] (in Persian)
- Hashemi, M., (2014), Human Rights and Basic Freedoms, Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Helli, Ibn Idris, M., (1989), al-Saraer al-Hawi le-Tahrir al-Fatawa, Qom: Jamia Modresin. (in Arabic)
- Hor Ameli, M., (1988), Tafsil Vasael al-shia ila Tahsil Masael al-Sharia, Qom: Al-Al-Bayt Foundation for the revival of heritage. (in Arabic)
- Hosseini Ameli, S. J., (n.d.), Miftah al-Karamah fi Sharh Ghavaed al-Allamah, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi. (in Arabic)
- Hosseini Shirazi, M., (1993), Al-Fiqh Al-Ghavaed al-Fiqhiyyah, Beirut: al-Maqrez al-Thaqafi Al-Husaini. (in Arabic)
- Isfahani, M. H., (1418), the margin of Kitab Al-Makasab, Qom: Anwar Al-Hadi. (in Arabic)
- Isfahani, Shaykh al-Sharia, F., (1989), Ghaede La Zarar, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Islamic Penal Code, (1392). (In Persian)
- Kashi, M., (1409), Rijal al-Kashi - Ikhtiar Marefah al-Rijal, Mashhad: Mashhad University Publishing. (in Arabic)
- Khansari, A., (1994), Jame al-Madarak fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe, Qom: Ismailian. (in Arabic)
- Khoei, A., (1958), Misbah al-Fiqahah fi al-Moamalat, Najaf: Al-Haydari Publishing House. (in Arabic)
- Khomeini, R., (2012), Tahrir al-Wasila, Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (in Arabic)
- Koleyni, M., (1407), Al-Kafi, Tehran: Dar Al-Kotob al-Islamiyyah. (in Arabic)
- Madani Kashani, R., (1408), Kitab al-Diyat, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, N., (1392), information website: [<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=319180&catid=27288>] (in Persian)
- Makarem Shirazi, N., (1402), Islam Quest website: [<https://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa46627>] (in Persian)
- Makarem Shirazi, N., (1416), al- Ghavaed al-Fiqhiyyah, Qom: No Name. (in Arabic)
- Maraghi, M. A. F., (1417), al-Anawin al-Fiqhiyyah, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Mohaghegh Damad, M., (1406), Jurisprudence Rules, Tehran: Islamic Science Publishing Center. (in Persian)
- Mohaghegh Hali, J., (1408), Sharaye al-Islam fi Masayel al-halal and haram, Qom: Ismailian. (in Arabic)
- Mohaghegh Sabzevari, M. B., (1269), Kefaye Al-Ahkam, Tehran: No Name. (in Arabic)
- Mohagheq Ardabili, A., (1362), Majma Al-Faidah wa Al-Burhan fi Sharhe Irshad al-Azhan, Qom: Al-Nashar al-Islami Foundation affiliated to the Jamaat al-Modresin. (in Arabic)
- Montazeri, H. A., (1409), Derasat fi Wilayah al-Faqih wa Fiqh al-Dawlah al-Islamiyya, Qom: Publishing of Tafakor. (in Arabic)

- Mostafavi, M. K., (1417), Al-Ghavaed, Me'a Al- Ghavaed Fiqhiyyah, meaning, evidence and case, Qom: No Name. (in Arabic)
- Musavi Bojnurdi, H., (1419), Jurisprudence Rules, Qom: Al-Hadi Publishing. (in Arabic)
- Muzaffar, M. R., (1370), Usul al-Fiqh, Qom: Islamic Propaganda Office Publishing Center. (in Arabic)
- Najafi, M. H., (1943), Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharaee al-Islam, Beirut: Dar al-Ihya al-Torath al-Arabi. (in Arabic)
- Najashi, A., (1407), Rijal al-Najashi, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Naraghi, M., (1422), Mashareq al-Ahkam, Qom: Congress of the Naraqis of Mulla Mahdi and Mulla Ahmad. (in Arabic)
- Rashti, H., (n.d.), al-Ghasb, No location: No name. (in Arabic)
- Rostami, H., Shabani Kandsari, H. (2015). Verifying the relationship of causation assuming the intervention of various factors in crimes and financial losses. Criminal Law Research Quarterly, 4(15), 144-171. (in Persian)
- Sadr, M. B., (1999), La zarar va La Zerar, Qom: Dar al-Sadeghin for printing and publishing. (in Arabic)
- Shahid Thani, Z., (1989), al-Rawza al-Bahiya fi Sharh al-Loma' al-Damashqiya, Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
- Shahid Thani, Z., (1992), Masalek al-Afham ila Tanghih Sharae al-Islam, Qom: Al-Maarif al-Islamiyya Foundation. (in Arabic)
- Shahidi, J., (n.d.), translation of Nahj al-Balagha, No location: No name. (in Persian)
- Sheikh Ansari, M., (1994), Kitab al-Makasib al-Muharamah va al-Bay va al-Khiyarat, Qom: World Congress honoring Sheikh Azam Ansari. (in Arabic)
- Sheikh Ansari, M., (n.d.), Faraed al-Usul, Qom: Majam al-Fikr al-Islami. (in Arabic)
- Sheikh Sadouq, M., (1983), Man La Yahzorohu al-Faqih, Qom: Islamic Publishing House. (in Arabic)
- Sheikh Tusi, M., (1967), al-Mabusut fi fiqh al-Imamiyah, Tehran: Mortazavieh. (in Arabic)
- Sheikh Tusi, M., (1986), Tahzeeb al-Ahkam, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah. (in Arabic)
- Sheikh Tusi, M., (2006), Rijal al-Sheikh al-Tusi, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Sheikh Tusi, M., (n.d.), Al-Fehrest, Najaf: Al-Maktab Al-Razwiyyah. (in Arabic)
- Shirazi, S., (1993), Bayan al-Asul, Qom: No Name. (in Arabic)
- Sistani, As, (1993), Ghaede La Zara va La Zerar, Qom: Office of Ayatollah Sistani. (in Arabic)
- Tabatabai, A., (1997), Riaz al-Masael fi bayan al-Ahkam bi al-Dalayil, Qom: Al-Al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Tabrizi, J., (1428), Tanghih Mabani al-Ahkam (Kitab al-Diyat), Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida. (in Arabic)
- The Holy Quran (in Arabic)